

نگاهی به حقوق مالی زن در نظام حقوقی ایران

نهضت گسترده‌ای که از آغاز نیمه دوم قرن بیستم در جهت احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض علیه آنان شروع شد و در دهه اخیر (۱۹۹۵-۱۹۸۵) شتاب بیشتری به خود گرفت، کاوشی عمیق در زوایای مختلف مسائل مرتبط به حقوق زنان نموده و تلاش کرده با وضع قواعد و ضوابطی در قالب اعلامیه، کنوانسیون و بیانیه انواع تبعیض‌ها و نابرابری‌های موجود را ممنوع و تساوی را برقرار نماید، جدیدترین و جامع‌ترین اسناد حاوی این ضوابط، پس از کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سند چهارمین کنفرانس جهانی زن (پکن ۱۵-۴ سپتامبر ۱۹۹۵) می‌باشد. در این سند، انواع مسائل مربوط به زنان و نابرابری‌های موجود، مطرح و اقدامات لازم برای رفع تبعیض و اصلاح وضع پیش‌بینی شده‌است. یکی از موضوعات مطرح شده در این سند و در کنوانسیون رفع تبعیض، موضوع حق مالی زنان و دستیابی آنها به منابع ثروت است. در این راستا، در اسناد مزبور بر اهلیت کامل زن و تساوی او با مرد در کسب مال، انعقاد قرارداد و اداره اموال و تصرف در آن و صلاحیت تملک هرگونه مالی، همانند مرد تأکید شده و به دولت‌ها توصیه شده در اصلاح قوانین و رویه عملی خود در جهت رسیدن به هدف مزبور اقدام نمایند.

ماده ۱۳ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر تساوی حقوق زن و مرد در زمینه‌های اقتصادی به خصوص حق دریافت وام بانکی، رهن و دیگر انواع اعتبارات مالی تأکید می‌نمایند و در ماده ۱۵ بر اهلیت عقد قرارداد، مطالبه مال و دفاع از حقوق مالی خود در دادگاه برای زن همانند مرد، تصریح شده است. در بند "ب" پاراگراف ۶۱ سند پکن تحت عنوان تجدیدنظر در قوانین و شیوه‌های اجرایی به منظور تضمین تساوی حقوق زنان در دسترسی به منابع اقتصادی آمده‌است:

«دولت‌ها تعهد می‌کنند اصلاحات قانونی و اداری لازم را به عمل آورند و بر اساس آن به زنان حق کامل مساوی با مردان در دسترسی به منابع اقتصادی از جمله حق ارث، مالکیت زمین و دیگر اموال و معاملات اعتباری و منابع طبیعی و تکنولوژی مناسب بدهند.»

پاراگراف ۱۶۵ تعهد دولت‌ها را به تصویب و اجرای قوانینی که حقوق مساوی زن و مرد را به دریافت مزد مساوی در مقابل کار مساوی تضمین کند مورد تأکید قرار داده‌است و بند "د" پاراگراف ۲۷۴ بر محو هرگونه بی‌عدالتی در رابطه با حق ارث بین پسر و دختر تأکید دارد.

چنانکه می‌دانیم در طول تاریخ در نظام‌های مختلف نسبت به اهلیت زن برای عقد قرارداد، کسب مال، تصرف در امور مالی و دارایی خود، تملک زمین و امکان دریافت اعتبار و نیز حق ارث، محدودیت‌هایی وجود داشته و هنوز هم در بعضی موارد قانوناً یا عملاً محدودیت‌ها یا شیوه‌های

متفاوتی وجود دارد که در این سند اکیداً خواسته شده دولت‌ها هرگونه تفاوت مبتنی بر تبعیض از لحاظ جنس را از میان بردارند. در این نوشته کوتاه نگاهی خواهیم داشت بر موقعیت حقوق مالی زنان در نظام حقوقی ایران و اجمالاً وضع موجود در قوانین حاکم بر زنان از نظر اهلیت، دارا شدن و کسب درآمد، اداره و تصرف اموال، اشتغال، شرایط کار، ارث، نفقه، مهریه و غیره را بیان می‌کنیم.

۱- اهلیت

اهلیت بر دو قسم است: اهلیت تمتع که به معنی صلاحیت برای دارا بودن حقوق است و اهلیت استیفاء که عبارت از صلاحیت در اجرا و اعمال حقوق می‌باشد.

طبق قانون مدنی هر انسان اعم از زن و مرد در هر وضعیت و در هر سن از اهلیت تمتع برخوردار است و می‌تواند دارای حق شود و از جمله می‌تواند مالک مال گردد.

طبق ماده ۹۵۶ قانون مدنی: «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود» و ماده ۹۵۸ همان قانون می‌گوید: «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته‌باشد.»

اهلیت قانونی برای اعمال حق یا اهلیت استیفاء عبارت از این است که شخص بالغ، عاقل و رشید باشد. هر انسانی که دوران کودکی را پشت سر گذاشت و به سن بلوغ و رشد رسید، دارای اهلیت قانونی محسوب است و می‌تواند هرگونه تصرفی در امور و اموال خود بنماید، مگر اینکه ثابت شود فاقد عقل و دیوانه است یا سفیه و غیررشید است و دادگاه حکم حجر او را صادر نماید. در این حکم کلی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد، جز اینکه سن بلوغ دختر زودتر از بلوغ پسر تعیین شده است و در هر حال هیچ‌کس نمی‌تواند اهلیت خود را سلب کند و اگر طی قراردادی شخصی این اهلیت را از خود سلب کند قرارداد مزبور معتبر نخواهد بود. در این رابطه مواد مربوطه قانون مدنی را متعرض می‌شویم:

در زمینه اهلیت طرفین معامله، ماده ۲۱۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته‌باشند.» و طبق ماده ۲۱۱: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و رشید باشند.»

به حکم ماده ۹۵۹: «هیچ‌کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.»

همان‌طور که اشاره کردیم در اهلیت تمتع و همچنین اهلیت قانونی یا استیفاء تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و هیچ فرد بالغ و عاقل و رشیدی صرفاً به خاطر زن بودن فاقد اهلیت مخصوصاً در امور مالی نیست.

تنها محدودیتی که ممکن است به مناسبت اهلیت قانونی مطرح شود، حکمی است که در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی آمده که به موجب آن: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است...».

طبق این ماده قانونی با توجه به مواد قانونی دیگر در مورد اهلیت که بدانها اشاره شد، دختر که به سن بلوغ و رشد رسیده همانند پسر دارای هر نوع اهلیت قانونی و مدنی است و حق همه‌گونه تصرف در امور مالی دارد و می‌تواند هر نوع قراردادی ببندد، فقط برای شوهر کردن و انعقاد عقد نکاح باید اجازه پدر یا جد پدری خویش را بگیرد، برخلاف پسر که اگر در همین وضعیت بخواهد ازدواج کند قانوناً اجازه پدر را لازم ندارد. البته در مورد دختر هم که این حکم قانونی بنا به نوع سنت جاری برای مصلحت دختر مقرر شده اگر پدر، بدون جهت موجه بخواهد مانع ازدواج دختر شود وی می‌تواند با مراجعه به دادگاه و گرفتن اجازه بدون اجازه پدر، ازدواج خود را به ثبت برساند. دنباله ماده ۱۰۴۳ مذکور می‌گوید:

«... و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند و شرایط نگاه و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.»

البته این معنی را باید در نظر داشت که هیچ‌گاه پدر نمی‌تواند بدون موافقت و رضایت دختر بالغ خود او را به عقد دیگری درآورد و چنین عقدی اگر دختر رضایت ندهد باطل است. ولی برای بطلان عقد نکاحی که دختر باکره بالغ بدون اجازه پدر و طی کردن مراحل اخذ اجازه از دادگاه انجام داده بحث و تردید فراوان وجود دارد که مجال پرداختن به آن در این مقاله نیست.

به هر حال با توجه به مقررات قانونی ایران، زن همانند مرد از اهلیت تمتع برخوردار است و در صورت داشتن بلوغ و عقل و رشد چون مرد حق انجام هرگونه عمل حقوقی از جمله کسب درآمد، متعهد شدن یا متعهد له واقع شدن، اداره اموال و دخل و تصرف در اموال خود را دارد و در این جهت فرقی بین زن مجرد و شوهردار نیست، یعنی ازدواج هم تأثیر منفی روی اهلیت قانونی زن نمی‌گذارد و اختیار او را در اداره اموالش محدود نمی‌سازد. برای رفع هرگونه شبهه ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.» هنگامی که این مواد

قانون مدنی ایرانی تصویب شد (سال ۱۳۱۳) هنوز قانون مدنی فرانسه اصلاح نشده بود، بر اساس مواد ۲۱۲ به بعد قانون مدنی فرانسه، شوهر حکم قیم را نسبت به زن داشت و زن نمی‌توانست بدون اجازه شوهر هیچ‌گونه عمل حقوقی انجام دهد، طبعاً تصرفات او در اموال خود نیز بدون اجازه شوهر میسر نبود حتی در صورتی که زن در اثر اشتغال به کاری (که می‌بایست با موافقت شوهر باشد) درآمد و یا حقوقی دریافت می‌کرد، می‌بایست در اختیار شوهر قرار گیرد. (آلکس ویل، حقوق مدنی، ج اول، صص ۲۳۲ و ۲۷۲) قانون مدنی ایران که در برخی مواد و تنظیم بعضی مقررات از قانون مدنی فرانسه الهام می‌گرفت برای رفع هرگونه شبهه و تصریح به اینکه برخلاف مقررات قانون مدنی فرانسه، زن اهلیت و استقلال کامل در دارایی خود دارد، ماده ۱۱۱۸ را انشاء نمود. البته در قانون مدنی فرانسه هم از سال ۱۹۳۸ به تدریج اصلاحاتی صورت گرفت و در رابطه با این موضوع ماده جدید ۲۲۵ قانون مدنی فرانسه اصلاحی ۲۳ دسامبر ۱۹۸۵ مقرر می‌دارد: «هر یک از زوجین حق دارد اموال شخصی خود را اداره کند به رهن گذارد یا منتقل کند.»

حکم ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی ایران مبنای اسلامی و ریشه فقهی دارد؛ شیخ طوسی از فقهای بزرگ امامیه در قرن پنجم هجری در کتاب معتبر فقهی خود به نام کتاب الخلاف بدین معنی تصریح نموده است که: وقتی زن به حد بلوغ و رشد رسید، اموالش به او تحویل می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بکند، خواه شوهر داشته باشد یا نه و در صورت داشتن شوهر برای تصرف در اموالش نیازی به اجازه شوهر ندارد: «اذا بلغت المرأة و هی رشیده دفع الیها مالها و جاز لها ان تتصرف فیه سواء کان لها زوج او لم یکن و اذا کان لها زوج فتصرفها لا یفتقر الی اذن زوجها...» (کتاب الخلاف، چاپ مؤسسه نشر اسلامی قم، ج ۳، ص ۲۸۶).

۲- اشتغال و مزد مساوی در قبال کار مساوی

الف) عدم تبعیض در مزد

طبق ماده ۳۸ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹:

«برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌گیرد باید به زن و مرد، مزد مساوی پرداخت شود. تبعیض در تعیین میزان مزد بر اساس سن، جنس، نژاد و قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است.»

ماده ۷۶ همان قانون مدت ۹۰ روز مرخصی ایام زایمان را برای کارگران زن پیش‌بینی کرده که حقوق آن ایام را زن می‌گیرد و جزء سوابق خدمت وی محسوب می‌گردد. در ماده ۷۸ تسهیلات

مربوط به کارگران زن که بچه شیرخوار دارند پیش‌بینی شده و از جمله مقرر شده که کارفرما باید به مادران شیرده پس از هر سه ساعت کار نیم ساعت فرصت شیر دادن بدهد و این مدت جزء ساعات کار او محسوب می‌گردد.

ب) فرصت‌های شغلی برای زنان

علی‌الاصول زنان مانند مردان می‌توانند به مشاغل مختلف دست یابند و منع قانونی برای اشتغال آنان وجود ندارد. اصل ۲۸ قانون اساسی به صورت عام و شامل می‌گوید:

«هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

نظیر همین حکم از حیث شمول نسبت به زن و مرد در دستیابی به فرصت‌های شغلی در اصل ۴۳ قانون اساسی دیده می‌شود، به خصوص بند ۲ اصل مزبور که از جمله ضوابط نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران این‌گونه بیان شده‌است: «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند در شکل تعاونی...»

در قانون کار، هیچ محدودیتی برای زنان در انعقاد قرارداد کار و نوع کارهای ارجاعی بر مبنای تبعیض بین دو جنس وجود ندارد. طبق تبصره ماده ۹ قانون مزبور: «اصل بر صحت کلیه قراردادهای کار است، مگر آنکه بطلان آنها در مراجع ذی‌صلاح به اثبات برسد.» تنها محدودیتی که در قانون کار به نفع زنان برقرار شده ممنوعیت ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک به آنهاست. طبق ماده ۷۵: «انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و نیز حمل بار بیشتر از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگران زن ممنوع است...».

۳- محدودیت‌های شغلی

در حال حاضر دو نوع محدودیت شغلی برای زنان، طبق قوانین ایران وجود دارد که یکی ممنوعیت برخی از مشاغل به خاطر منع شرعی یا به لحاظ مصالح مالی و امنیتی و رعایت وضع خاص زنان و دیگری محدودیت مربوط به زن شوهردار از اشتغال به مشاغل منافی مصالح خانوادگی است.

در قسمت اول دو نوع محدودیت در حال حاضر وجود دارد:

الف) ممنوعیت از اشتغال به قضاوت

طبق نظر و فتوای معروف فقهای اسلام در شرع اسلام، مرد بودن از شرایط اشتغال به قضاوت است و زنان حق قاضی شدن به معنای عهده‌دار شدن رسیدگی به دعوی و رأی دادن ندارند. از همین رو، ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب سال ۱۳۶۱ مقرر داشته‌است: «قضات از میان مردان واجد شرایط انتخاب می‌شوند.»

البته در این رابطه باید متذکر شد که طبق اصلاحیه ۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۴ بر تبصره ۵ ماده واحده مزبور مصوب مجلس شورای اسلامی، زنان واجد شرایط می‌توانند با پایه قضایی همانند مردان در پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق، مستشاری اداره حقوقی و نظایر آنها انجام وظیفه نمایند، در حال حاضر محدودیت شغل قضایی زنان مربوط به تصدی دادگاه و صدور حکم به معنای خاص آن است.

ب) محدودیت اشتغال در نیروهای مسلح

مستفاد از ماده ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۷ و ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱ این است که زنان به صورت محدود در مشاغل درمانی، بهداشتی و نظایر آنها ممکن است استخدام شوند و در مشاغل سنگین و در ارتباط با سلاح و بکارگیری آن از آنها استفاده نمی‌شود. طبعاً این محدودیت هم در جهت ملاحظه وضعیت خاص زنان و مصالح امنیتی کشور است و تبعیض ناروا در احراز مشاغل محسوب نمی‌شود. البته بسیاری از کشورهای دیگر هم در این رابطه همین وضع را دارند چنانکه بسیاری از کشورها هنگام الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در مورد بند ب ماده ۷ کنوانسیون که شرکت مطلق زنان را در همه مشاغل دولتی در تمام سطوح متذکر شده، اعلام حق شرط نموده و خود را پایبند به اجرای مطلق آن در نیروهای مسلح ندیده‌اند.

ج) محدودیت شغلی زن شوهردار

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی به مرد حق داده‌است که در برخی موارد زن خود را از اشتغال به شغلی منع نماید، ماده مزبور بدین شرح است: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.» این ماده نوعی محدودیت شغلی برای زن شوهردار ایجاد می‌کند ولی محجوریت مطلق زن شوهردار و یا تسلط مطلق مرد را بر زن و مانع شدن از

اشتغال او نمی‌رساند، بلکه به لحاظ اهمیت و اعتباری که به خانواده داده شده به لحاظ حفظ مصالح خانوادگی، محدودیت زن نسبت به برخی مشاغل به وسیله شوهر مجاز شمرده شده‌است.

با تصویب ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳ در واقع ماده ۱۱۱۷ از دو جهت اصلاح شد؛ یکی از جهت مرجع تشخیص منافی بودن شغل زن با مصالح خانوادگی و دیگری در جهت دادن همین نوع حق به زن و در واقع برقراری تساوی بین زن و شوهر در ممانعت دیگری از اشتغال به مشاغل منافی مصالح خانواده یا حیثیات زوجین می‌باشد. ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مقرر می‌دارد:

«شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید، دادگاه در صورتی که اختلالی در معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.»

هرچند برخی از مواد قانون حمایت خانواده به موجب قوانینی که بعد از انقلاب اسلامی تصویب شده نسخ گردید، ولی کلیه مواد قانون حمایت خانواده، نسخ نشده و این ماده ۱۸ نیز از موادی است که قانوناً نسخ نشده و به قوت خود باقی و قابل اجراست.

نظیر چنین وضعی در قانون مدنی برخی کشورهای دیگر نیز به چشم می‌خورد، مثلاً طبق ماده ۱۶۷ قانون مدنی سوئیس، هریک از زوجین در انتخاب شغل و انجام فعالیت‌هایش باید رعایت شخص همسر و منافع زندگی مشترک را بنماید. در قانون مدنی فرانسه قبل از اصلاحیه سال ۱۹۶۵ طبق بند ۱ ماده ۲۲۳، مرد می‌توانست با اشتغال همسرش مخالفت نماید ولی در اصلاحیه سال ۱۹۶۵ در ماده فوق‌الذکر تصریح شد که زن می‌تواند بدون موافقت شوهرش شغلی داشته‌باشد. در جریان مذاکرات مجلس هنگام تصویب ماده فوق گفته شده‌است که اگر اشتغال یکی از زوجین منافع خانواده را به خطر اندازد، طرف دیگر می‌تواند از طریق دادگاه او را از آن شغل منع نماید.

البته ماده ۲۲۳ در ۲۳ دسامبر ۱۹۸۵ مجدداً اصلاح شد. در این اصلاحیه آمده‌است که هر یک از زوجین می‌تواند آزادانه شغلی را انتخاب کند، درآمد و حقوق مربوط به آن را بگیرد و پس از کسر مخارج مربوط به خانواده، آن را برای خود نگه دارد. به هر حال صرف نظر از محدودیتی که به شرح مذکور در مورد اشتغال ممکن است به خاطر رعایت منافع و مصالح خانواده برای زن وجود داشته‌باشد، اصولاً طبق مقررات قانونی ایران، زن همانند مرد می‌تواند با پیش گرفتن هرگونه شغل و حرفه مناسب، عقد قرارداد، تشکیل شرکت، خرید سهام، استفاده از اعتبارات بانکی و هر نوع عمل حقوقی دیگر، از جمله قبول هبه، قبول وصیت، اخذ به شفعه و نیز حیازت مباحات و عمران اراضی موات به منابع مالی دسترسی پیدا کند.

۴- ارث

به تعبیر ماده ۱۴۰ قانون مدنی یکی از اسباب تملک، ارث است و انسان با وراثت می‌تواند مالک مال شود. مقررات مربوط به ارث قانون مدنی ایران از قرآن کریم که قسمت عمده‌ای از احکام اصلی ارث را در سوره نساء بیان کرده و احکام فقه امامیه گرفته شده‌است. طبق ماده ۸۶۱ قانون مدنی، دو چیز موجب ارث است یکی نسب و دیگری سبب.

ماده ۸۶۲ ارث برندگان به موجب نسب را به سه طبقه تقسیم کرده که عبارتند از: ۱- پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد، ۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها، ۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها. منظور از سبب که از موجبات ارث است زوجیت است و به موجب آن زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند.

در ارث بردن، زن، همانند مرد از حق ارث برخوردار است و در هیچ طبقه‌ای دختر یا زن به عنوان زن بودن از ارث محروم نیست زن، به عنوان دختر متوفی، یا خواهر یا عمه و خاله او و یا به عنوان همسر از حق ارث برخوردار است و سهمی در مال به جای مانده از شخص فوت شده دارد، همان‌گونه که در قرآن کریم آمده‌است: «للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قل منه او کثر نصیباً مفروضاً». (سوره نساء آیه ۷) یعنی «هم مردان بهره‌ای از اموال به جای مانده از والدین و نزدیکان خود دارند و هم زنان سهمی دارند و سهم هر یک کم یا زیاد تعیین شده‌است.» تفاوتی که در زمینه ارث بین زن و مرد، در حقوق ایران همانند حقوق سایر کشورهای اسلامی وجود دارد، این است که علی‌الاصول سهم الارث زن نصف مرد است، یعنی دختر متوفی نصف سهم پسر او و خواهر نصف سهم برادر می‌برد و در مورد زوجیت نیز سهم الارث زن نصف سهم الارثی است که شوهر می‌برد. البته در بعضی موارد استثنایی زن و مرد از سهم الارث یکسانی برخوردارند، چنانکه اگر وارث نسبی متوفی مثلاً منحصر به چند برادر و خواهر امی یا چند دایی و خاله باشد، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود.

مبنای اصلی حکم ارث و نصف بودن سهم الارث زن نسبت به مرد قرآن کریم است که در آیه ۱۱ سوره نساء می‌فرماید: «یوصیکم اللّٰه فی اولادکم للذکر مثل حظّ الانثیین...» (خداوند سهم الارث فرزندان را بدین‌گونه قرار داده که سهم پسر دو برابر دختر باشد) و در آیه ۱۲ همان سوره سهم الارث شوهر از اموال زن خود را بر حسب اینکه اولادی داشته‌باشد یا نه یک‌چهارم و یک‌دوم قرار داده در حالی که سهم الارث زن از اموال شوهر را به ترتیب یک‌هشتم و یک‌چهارم مقرر فرموده است: «و لکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان کان لهن ولد فکم الربع مما ترکن من بعد وصیه یوصین بها او دین و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکن ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم...».

در نظام مالی خانواده در حقوق ایران دو منبع دیگر مالی برای زن وجود دارد که در واقع می‌تواند کمبود ناشی از سهم‌الارث را جبران کند. این دو منبع عبارتند از مهر و نفقه و اتفاقاً در برخی از روایات نیز علت دو برابر بودن سهم‌الارث مرد نسبت به زن همین امر ذکر شده که مرد باید به هنگام ازدواج مالی را به عنوان مهر به زن بدهد و نیز در دوران زندگی زناشویی مکلف است نفقه و مخارج زن را تأمین کند و حال به خلاصه‌ای از احکام این دو منبع مالی زن نیز آن‌گونه که در حقوق ایران بیان شده، اشاره می‌کنیم:

۵- مهر

مهر مقدار مالی است که مرد به هنگام ازدواج با زن به او می‌دهد. طبق ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد، می‌توان مهر قرار داد.» ماده ۱۰۸۰ مقرر می‌دارد: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.» و طبق ماده ۱۰۸۲: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.»

مالی که به عنوان مهریه زن قرار می‌گیرد، اگر عین معین باشد از لحظه عقد در ملک زن درآمده و کلیه منافع آن از هنگام عقد نکاح مال اوست و شوهر باید مال را به او تسلیم نماید و اگر قبل از تسلیم تلف شد یا عیب و نقصی در آن حاصل شد، شوهر ضامن عیب و تلف آن است و باید جبران کند. اگر مالی در ذمه شوهر باشد چنانچه اقساط یا مهلتی برای آن تعیین نشده باشد، هر زمان زن مطالبه کرد و آلا در موعد تعیین شده باید آن مال به زن پرداخت شود و در هر صورت اگر امر به طلاق منجر شد و مهریه به زن داده نشد، طبق قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ (تبصره ۳) اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر موکول به تأدیه مهریه و دیگر حقوق زوجه می‌باشد، مگر اینکه زوجه مهر خود را بخشیده و یا به تأخیر در پرداخت آن رضایت دهد و یا حکم قطعی بر اعسار شوهر صادر شده باشد.

قانونگذار در جهت حمایت از حقوق زن و رعایت وضع مالی او در سال ۱۳۷۶ تبصره‌ای را به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی الحاق کرد که به موجب آن:

«چنانچه مهریه زوجه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند...»

۶- نفقه

در نظام حقوقی ایران وظیفه تأمین مخارج خانواده به طور کلی به عهده شوهر است و مکلف است نفقه زن را پرداخت نماید و البته در صورت وجود اولاد، مخارج آنها را نیز تأمین نماید. زن هرچند دارایی داشته باشد و یا دارای شغل بوده و صاحب حقوق و درآمد باشد می‌تواند آن را برای خود ذخیره کند و به هیچ‌وجه از آن برای مخارج خانواده و حتی مخارج خود استفاده نکند. طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی: «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است» و ماده ۱۱۰۷ می‌گوید: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء...» به حکم ماده ۱۱۱۱: «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.»

اگر شوهر برای مدتی نفقه زن را نپردازد، شوهر مدیون زوجه است و همواره زن می‌تواند نفقه ایام گذشته را مطالبه کند و جزء دیون ممتاز محسوب می‌گردد. طبق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی: «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور، طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود...»

طبعاً تأمین هزینه فرزندان نیز به عهده پدر است و زن (مادر) با وجود پدر و توانایی او هیچ تکلیفی در دادن مخازن آنها ندارد. طبق ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی:

«نفقه اولاد بر عهده پدر است، پس از فوت پدر یا عدم قدرت او بر انفاق، به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب، در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها، نفقه بر عهده مادر است.»

در برخی از نظام‌های حقوقی، نه تنها مخارج زن به عهده مرد نیست بلکه زن هم بر حسب توانایی و امکانات خود باید در تأمین مخارج زندگی مشترک همکاری کند و سهمی بپردازد. طبق ماده ۱۶۳ قانون مدنی سوئیس: «هر یک از زن و شوهر بر حسب توانایی و وسع خود باید در تأمین هزینه متناسب خانواده، سهمیم باشند...» و قانون مدنی فرانسه نیز در ماده ۲۱۴ به سهم هر یک از زوجین در پرداخت هزینه زندگی خانوادگی اشاره دارد.

۷- شرکت در دارایی شوهر یا اخذ اجرت‌المثل در مورد طلاق

در صورت وقوع طلاق، چنانچه اقدام به طلاق نسبت به خواست مرد بوده و مبتنی بر تقصیر زن نباشد به یکی از سه طریق زیر ممکن است زن بخشی از دارایی مرد را تصاحب کند:

الف) سهمیم شدن در نصف اموالی که شوهر در دوران زوجیت به دست آورده است

بر اساس مصوبه شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۲ دستورالعملی از سوی سازمان ثبت اسناد کل کشور به دفاتر ازدواج صادر شد که هنگام وقوع و ثبت ازدواج شرایطی را به عنوان شروط ضمن عقد که عمدتاً برای ملاحظه مصالح زن است به طرفین ابلاغ کنند که اگر پذیرفتند ملزم باشند به مفاد آن عمل نمایند. یکی از این شرایط این است که: اگر شوهر بدون جهت و بدون اینکه تقصیری متوجه زن باشد او را طلاق دهد موظف است نصف دارایی خود را که در زمان زوجیت تحصیل کرده با نظر دادگاه بلاعوض به زن منتقل نماید.

ب) اجرت‌المثل کار زن در خانه شوهر

طبق مقررات ایران، زن تکلیفی ندارد کارهای خانه را انجام دهد حتی شیر دادن به بچه نیز از وظایف حتمی او نیست و طبق ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی: «مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد.» بنابراین زن می‌تواند در مقابل کارهایی که در خانه شوهر انجام می‌دهد، از شوهر مطالبه اجرت کند مگر اینکه با قصد تبرع انجام داده باشد یا عرفاً چنین تلقی شود که قصد تبرع داشته‌است.

بند الف تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب آبان ماه ۱۳۷۱ در این خصوص مقرر می‌دارد:

«... چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.»

ج) الزام شوهر به دادن وجهی به زن هنگام طلاق (نحله)

در صورتی که مرد، در مقام طلاق زن برآید و وقوع طلاق ناشی از تقصیر و تخلف زن نباشد، مرد مکلف است مبلغی به زن بپردازد. (به غیر از مهریه و نفقه ایام گذشته و نفقه ایام عدّه که مال زن

است و باید پرداخت شود). بند "ب" ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در این زمینه مقرر می‌دارد:

«... در غیر مورد بند "الف" با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.»

مبنای شرعی این حکم باید آیه ۲۴۲ سوره بقره باشد که خداوند می‌فرماید: «و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین» که مشعر بدین معنی است که پویندگان راه تقوی در صورت طلاق دادن همسران خود، مالی و وسیله معاشی به آنها می‌دهند. برخی از مفسرین آن را حمل بر وجوب کرده و به طور مطلق به هنگام طلاق دادن، مرد را مکلف به پرداخت مبلغی به زن می‌دانند (غیر از مهر المتعه اصطلاحی موضوع آیه ۲۳۷ سوره بقره و ماده ۱۱۹۳ قانون مدنی که مخصوص مورد عدم تعیین مهر و طلاق قبل از دخول است) به نظر می‌رسد ماده ۱۶۵ قانون احوال شخصیه کویت مصوب ۱۹۸۴ از این مبنا پیروی کرده که می‌گوید در صورت انحلال نکاح، بعد از دخول، مرد باید به غیر از نفقه ایام عده مبلغی معادل هزینه یک سال را به زن بپردازد. نظیر همین حکم در ماده ۱۸ مکرر قانون احوال شخصیه مصر اصلاحی سال ۱۹۸۵ آمده است با این تفاوت که در قانون مصر مبلغ پرداختی معادل حداقل هزینه دو سال تعیین شده است. عده بیشتری از مفسرین مفاد آیه فوق را حمل بر استحباب کرده و پرداخت این مبلغ اضافی را بر مرد واجب ندانستند. (برای دیدن نظرات تفسیری مختلف ر.ک. مجمع البیان فی تفسیر القرآن از شیخ طبرسی، انتشارات دارالمعرفه، ج ۱-۲، ص ۶۰۳ و المیزان فی تفسیر القرآن از علامه طباطبایی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۵۹) به نظر می‌رسد، مجمع تشخیص مصلحت نظام با الهام از مفاد این آیه و در نظر گرفتن جهات مذکور در تبصره ۶ ماده واحده پرداخت این مبلغ را بر زوج هنگام طلاق الزام کرده است. در برخی از قوانین پرداخت چنین وجهی را به عنوان ضرر وارده بر زوجه الزامی نموده‌اند چنانکه ماده ۵۲ قانون خانواده الجزایر (قانون الاسره) مصوب ۱۹۸۴ چنین حکمی را مقرر می‌دارد. «إذا تبیین للقاضی تعسف الزوج فی الطلاق حکم للمطلقة بالتعویض عن الضرر اللاحق بها».

نتیجه

چنانکه در این بررسی کوتاه و بسیار مختصر دیدیم، در نظام حقوقی ایران و طبق مقررات موجود زن در اهلیت تمتع و استیفاء با مرد یکسان است و هیچگونه تفاوتی بین آنها وجود ندارد. تمام طرف و وسایلی که مرد می‌تواند به منابع مالی دسترسی پیدا کند، قانوناً برای زن وجود دارد و هیچ ممنوعیت و محدودیتی از این حیث برای زن وجود ندارد. بنابراین از لحاظ طرق ارادی دسترسی به منابع مالی و کسب دارایی از حیازت اموال مباحه و انواع معاملات و بستن قرارداد و اشتغال به انواع مشاغل قانوناً تساوی کامل بین زن و مرد برقرار است. تنها محدودیت موجود مربوط می‌شود به اشتغال به شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت زن و شوهر باشد که آن هم چنانکه توضیح دادیم طبق ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده زن و مرد تقریباً از محدودیت یکسان برخوردار هستند.

در مورد منابع مالی نیز هیچگونه محدودیتی برای زن وجود ندارد و همانند مرد می‌تواند از طرق مشروع انواع اموال منقول و غیرمنقول از جمله زمین را تملک کند و از اعتبارات بانکی نیز استفاده نماید.

در خصوص تملک غیرارادی یعنی تملک از طریق ارث بین زن و مرد تفاوتی وجود دارد و آن اینکه اصولاً زن از سهم‌الارث مرد برخوردار است ولی توضیح دادیم که در نظام مالی خانواده، زن طرق دیگری برای تملک مال مانند مهریه و نفقه دارد که می‌تواند آن کمبود را جبران کند و تعادل را برقرار نماید. به علاوه طبق رسم و سنت موجود دختر به هنگام ازدواج و شروع زندگی مشترک با شوهر مقداری لوازم و اثاث و وسایل زندگی از پدر و یا به طور کلی از خانواده خود دریافت می‌کند که عنوان جهیزیه بر آن اطلاق می‌شود. دادن جهیزیه از سوی خانواده دختر به او هنگام ازدواج قانوناً الزامی نیست و در مقررات قانونی ذکری از آن به میان نیامده ولی به صورت عرف مسلم و سنت تخلف‌ناپذیر در آمده است.

برگرفته از کتاب: مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی

تألیف: دکتر حسین مهرپور